

آبرکامو



طاعون



ترجمه اقدس یغمایی

با ویرایش جدید



حوادث شگفت آوری که موضوع این تاریخ وقایع روزانه را تشکیل می‌دهد، در سال یک هزار و نهصد و چهل و... در شهر اران<sup>۱</sup> روی داده است. عقیدهٔ عموم بر آن است که جای این حوادث نسبتاً غیر عادی جایش در این شهر نبوده. چون در حقیقت در نظر اول اران شهری معمولی است و چیزی بیش از ایالتی فرانسوی در سواحل کشور الجزایر نمی‌باشد.

بایستی اعتراف کرد که خود شهر زشت است، با وضع و حالت آرامی که در هر نوع آب و هوا دارد. مدتی وقت لازم است تا متوجه وجه تمایز این شهر با آن همه شهرهای تجارتي دیگر گردید. مثلاً چگونه می‌توان شهری فاقد کبوتر و باغ و درخت را مجسم کرد، شهری که در آنجا نه صدای بهم خوردن بال پرندگان به گوش می‌رسد و نه خش و خش برگ‌ها. به‌طور کلی محلی بی‌خاصیت. در این شهر تغییر فصول تنها در آسمان خوانده می‌شود. رسیدن فصل بهار فقط با بهتر شدن هوا و سبدهای گلی که بچه‌های گل فروش از حومه شهر می‌آورند اعلام می‌گردد. این بهاری است که در بازارهایش می‌فروشند. در فصل تابستان حرارت خورشید خانه‌های بی‌اندازه خشک را غرق آتش می‌کند و دیوارها را از خاکستری تیره رنگ می‌پوشاند. در این موقع دیگر زندگی جز در سایه کرکره‌های کشیده امکان ندارد. برعکس در فصل پاییز طوفانی از گل و لای برپاست. روزهای خوب و مطبوع فقط در فصل زمستان فرا می‌رسد.



راه ساده برای شناسایی یک شهر، پی بردن به این مطلب است که در آنجا چگونه کار می‌کنند چگونه عشق می‌ورزند و چگونه جان می‌سپارند. در شهر کوچک ما شاید تحت تأثیر آب و هوا، همه اینها با هم و با همان حالت حواس پرتی و هیجان زیاد انجام می‌شود. بدین معنی که در شهر ما مردم بی حوصله و کسل می‌شوند و سعی می‌کنند که به‌اموری خود را عادت دهند. همشهریان ما زیاد کار می‌کنند، ولی همواره برای کسب ثروت، مخصوصاً به تجارت علاقمندند، ولی قبل از هرکار دیگری به اصطلاح خودشان به معامله می‌پردازند. البته نسبت به خوشی‌ها و لذات ساده هم بی‌اعتنا نیستند. زنها، سینما و آب تنی در دریا را دوست دارند. ولی این سرگرمی‌ها را خیلی عاقلانه، به‌شنبه شب و روز یکشنبه اختصاص می‌دهند و سایشان براین است که در روزهای دیگر هفته پول فراوانی به‌چنگ آورند. عصر وقتی که محل کارشان را ترک می‌کنند در ساعت معین در کافه‌ها دور هم جمع می‌شوند. در همان بلوار گردش می‌کنند یا روی بالکن می‌آیند. هوس و امیال جوان‌ترها شدید و زودگذر است، حال آنکه عیاشی و خوش‌گذرانی مسن‌تر نیز از حدود شرکت در انجمن دوستداران تیله بازی و شرکت در دوره‌های دوستانه یا صنفی و دوره‌های قمار کلان تجاوز نمی‌کند.

شک نیست گفته خواهد شد که این امر اختصاص به شهر ما ندارد و روی هم رفته همه معاصران ما اینطور هستند. بی‌شک امروز هیچ چیز طبیعی‌تر از این نیست که بینیم مردم از صبح تا شب کار می‌کنند و بعد از آن وقتی را که برای زندگی کردن برایشان باقی می‌ماند به‌انتخاب خویش با بازی ورق یا در کافه‌ها و یا با پرگویی و بیهوده‌گویی از دست بدهند. ولی شهرها و کشورهای وجود دارد که در آنجا مردم گاهی درباره چیز دیگری هم ظن می‌برند. به‌طور کلی این امر در زندگی آنها تغییری به‌وجود نمی‌آورد، ولی همین اندازه که گمانی در میان بوده، برد با آنهاست. برعکس اران ظاهراً شهری بی‌خیال و فارغ از اندیشه است یعنی به‌تمام معنی امروزی، بنابراین تصریح طریقه عشق‌ورزی در شهر ما لزومی

ندارد. مردان و زنان یا با آنچه عشق بازیش می‌نامند، یکدیگر را به‌سرعت می‌فرسایند، یا اینکه به‌یک عادت و انس طولانی دو نفره متعهد می‌شوند. بین این دو سرحد، حد وسطی وجود ندارد. این امر هم بی‌سابقه و عجیب نیست. در شهر اران نیز چون دیگر نقاط به‌علت فقدان وقت و تفکر مردم مجبورند یکدیگر را دوست بدارند. بی‌آنکه از آن آگاه باشند.

از عجایب شهر ما اشکالی است که در آنجا برای مردن پیش می‌آید. از طرفی کلمه «اشکال» لفظ مناسبی نیست و صحیح‌تر است اگر کلمه «ناراحتی» را به‌کار ببریم. بیمار بودن هرگز خوش آیند نیست، ولی شهرها و کشورهای وجود دارد که در آنجا به‌هنگام بیماری از انسان حمایت می‌شود و در آنجا می‌توان به‌حال خود رها شد. شخص بیمار احتیاج به‌ملایمت و مهربانی دارد. دوست دارد تکیه‌گاهی داشته باشد و این امر کاملاً طبیعی است. اما در شهر اران، خشونت آب و هوا اهمیت معاملاتی که در آن انجام می‌گیرد، بی‌معنی بودن تزئینات ظاهری، سرعتی که شب و روز جایشان را به‌یکدیگر می‌دهند و کیفیت لذات و سرگرمی‌ها، همه و همه لزوم تندرست بودن را ایجاب می‌کند. یک نفر بیمار در این شهر خود را کاملاً تنها احساس می‌کند. اکنون موجودی مشرف به‌موت را در نظر بگیرید که در پشت صدها دیواری که از شدت گرما جرق و جرق می‌کند، به‌دام افتاده باشد. در حالی که در همان لحظه کلیه ساکنان شهر پشت تلفن یا در کافه‌ها راجع به‌معاملات و بارنامه‌ها و تنزیل گفتگو می‌کنند. با این ترتیب متوجه ناراحتی و اشکالی که ممکنست در مرگ وجود داشته باشد، حتی در مرگ‌های امروزی، وقتی که در چنین محل خشکی سر می‌رسد، خواهید شد.

شاید این تذکرات، مفهوم کاملی از شهر ما در ذهن ایجاد کند. معذالک، در هیچ چیز نباید راه مبالغه پیمود. آنچه را که بایستی خاطر نشان کرد، جنبه مبتذل این شهر و زندگی در آن است. اما همینکه انسان عادت‌هایی کسب کرد، زندگی خود را بدون اشکال می‌گذراند. و چون شهر ما کسب عادات را تسهیل می‌کند، می‌توان گفت که دیگر نقصی